

پیش‌خوان

یادها و یادمان‌هایی از «مسجد رهبر» در مشهد

الگوی ماندگار از هم‌افزایی معرفتی

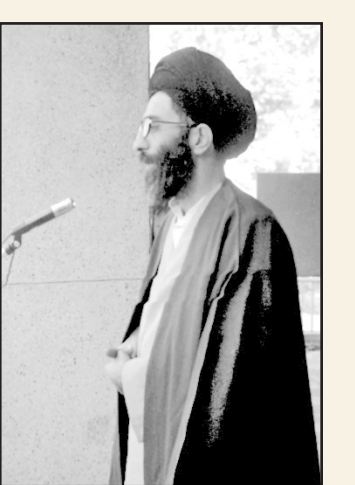
■ محمد رضا کاتبینی



دفتر مطالعات جبهه فدائیت‌های انقلاب اسلامی در مجموعه انتشارات خویش، اثری دارد که از منظر این قلم، در زمره محققانه تر ین‌ها به‌شمار می‌رود. «مسجد رهبر» از نحوه اداره مسجد

کرامت مشهد، توسط آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سخن می‌گوید که به عقیده نگارنده همین توصیف، برای دریافت اهمیت محتوای آن کفایت‌ناشر در دیباچه این اثر، سمت و سو و مفاد این پژوهش را اینگونه به مخاطبان معرفی کرده‌است:

«مسجد رهبر، گزارشی است از شکل‌گیری و فعالیت‌های مسجد کرامت مشهد در نزدیکی حرم مطهر امام رضاع.) این مسجد که بعدها امام‌جماعتش رهبر انقلاب اسلامی شد را می‌توان از جهات گوناگون، نمونه‌ای ممتاز از الگوی فعالیت مسجدی در منظومه معرفتی- آرماتی اسلام ناب معرفی کرد. مسجد رهبر از یک سو، این الگور را توضیح می‌دهد و از دیگر سو، مسیر رشد مشهد انقلابی را از چند دهه پیش از انقلاب اسلامی روشن می‌کند، مسیری که در آن برخی دشواری‌ها و پیچیدگی‌های آمیختن سنت و روشنفکری، توده و نخبگان، دینداری و مبارزه آشکار شده‌است. مشهد، شهری که در آن یک سو متعصب‌ترین مخالفان متحجر نهضت، فعالیت گسترده داشتند و از دیگر سو، رهبران برخی گروه‌های مارکسیستی و القاطلی از آنجا می‌آمدند. آیت‌الله خامنه‌ای، امام مسجدامام‌حج(ع) و سپس کرامت، نقطه تلاقی همه جریان‌های در ظاهر متباینی است که زیر پرچم اسلام انقلابی و در فشار سنگین مکتاب و روش‌های رقیب، به یکپارچگی و شکوفایی رسیدند و مسجد رهبر، آیینهای تکمیل‌نظر است که این هم‌افزایی



آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در حال ایراد یک سخنرانی در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

معرفتی اجتماعی‌را منعکس می‌کند. پیوندناگسستگی معرفت، آ‌مان، عمل، اخلاق و مبارزه در این الگو، تصویری ممتاز از ظرفیت‌های بی‌نظیر جامعه دینی را شکل می‌دهد و علت تاب‌آوری آن در برابر فشارها و توطئه‌های دشمنان را بیش چشم می‌گذارد. هنر رهبری دینی در احیا و به‌اوج رساندن این نهاد سنتی در خطر انحطاط، چنان برجسته و شوق‌انگیز است که مطالعه سطر سطر این تکاپوی پیگیر و پرباثر کار شیرین و دل‌نشین می‌کند. در این پژوهش در هنگام، با بیش از ۷۰ تن از مرتبطان مسجد کرامت، مصاحبه صورت گرفته و هزاران سند مطالعه شده‌است. باین همه مسجد رهبر، آغاز این راه دور و دراز است. قبلاً درباره برخی از مساجد، تک‌نگارهایی منتشر شده‌است که تکلفوی نظریه پرداز ی جدی را نمی‌کند و گاه در گزارشی ژورنالیستی باقی مانده‌است. مسجد رهبر اگر چه چند گام پیش‌تر آمده، ولی با توجه به فقدان سنت پژوهشی جدی در حوزه مسجد نگاری انقلاب اسلامی، ادعای جز سرفصل گشایی و توجه‌انگیزی نندارد. امید آنکه این تلاش جمعی چندساله بتواند به آواربرداری از این حوزه پژوهشی مغفول، اما بسیار مهم و الهام‌بخش بنجامد، خصوصاً توجیه پژوهشگران و نخبگان جوان علوم‌انسانی را به‌این صحنه وسیع تحقیق و نظریه‌پردازی جلب کند. دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، همچنین امیدوار است که معرفی الگوهای اجتماعی فرهنگی انقلاب از جمله مسجد، به مخاطبان بین‌المللی انقلاب اسلامی در سطوح نظری و راهبردی و کاربردی، اولویت پیدا کرده و امکان تعامل با نخبگان و فعالان اندیشه‌ای و فرهنگی جهان اسلام، بلکه جهان را گسترش دهد. حضور نزدیک به ۴ میلیون مسجد در جهان، زیرساخت عظیمی است که تأثیرگذاری حتی یک‌صدی در نوم‌افزار هدایت آنها، بر کات زیادی خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین آیشخورهای تحول‌نر‌ما‌فزاری در جهان اسلام، انتقال تجربه‌های موفق، فعال کردن چرخه تواسی و تعاون و به‌تصریح فرآن کریم به اشتراک گذاشتن نعمت‌هاست که: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

ساریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



مراسم اعطای نشان دولت انگلستان به عباس افندی

اهدای مقام sir از سوی مقامات انگلستان، به عباس افندی فرزند و جانشین حسینعلی نوری در سفر او به انگلستان، شاهی بر بیگانه‌گرایی این فرقه‌است. مقامی که فقط به خدمتگزاران امپراتوری بریتانیا داده می‌شود! ناگفته نماند که عباس افندی پس از آن، سفری هم به آمریکا دارد و از طریق میرزاعلیقلی‌خان نبیل‌الدوله یکی از رجال سیاسی سفارت ایران در امریکا، با شخصیت‌های سیاسی این کشور نیز ارتباط برقرار می‌کند

احمد کسروی نیز در خصوص رابطه روس و انگلیس با تشکیلات بهائیان و حمایت از آنها در کتاب «بهائیکری» می‌نویسد: «نچه دانسته‌ایم، بهاء

احسنعلی نوری ا در تهران با کارکنان سیاسی روس به هم بستگی می‌داشته و این‌بوده تا چون به زندان افتاد، روسیان به‌راهی‌اش کوشیده‌و از تهران تا بغداد، غلامی از کسولرخانه هم‌راهش گردانید‌اند. پس از آن نیز دولت امپراتوری روس در تهران و آشکار هواداری از بهاء و دسته‌اوتشان می‌داد. این است در عشق‌آباد و دیگر جاها، آزادی به ایشان داده‌شده. از آن سو انگلیسیان به نام همچشمی که در سیاست شرقی خود با روسیان می‌داشتند به میرزا یحیی صبح‌ازل که از بهاء جدا گردیده و دسته دیگری به نام ازلیان می‌داشت، پشتیبانی می‌نمود‌اند. به ویژه پس از آنکه جزیره قبرس که نشیمن‌گاه ازل می‌بوده به دست ایشان افتاد که دلبستگی‌شان به او و پیروانش بیشتر گردیده…»

باید در نظر داشت که از تباط تشکیلات بهائیت با دولت‌های روس، انگلیس و آمریکا، محدود به دوره خاصی نمی‌شود. این تشکیلات در تمامی دوران‌ها، تأمین‌کننده منافع و اهداف و خدمتگزاران استعمارگرا نبوده‌اند. گواه این ادعا، اهدای مقام Sir از سوی مقامات انگلستان به عباس افندی (عبدالبه‌اء) فرزند و جانشین حسینعلی نوری (بهاءالله) در سفر او به انگلستان است. مقامی که فقط به خدمتگزاران امپراتوری بریتانیا داده می‌شود! ناگفته نماند که عباس افندی پس از آن سفری هم به آمریکا دارد و از طریق میرزاعلیقلی‌خان نبیل‌الدوله یکی از رجال سیاسی سفارت ایران در آمریکا که همسر آمریکایی داشت با شخصیت‌های سیاسی این کشور نیز ارتباط برقرار می‌کند.

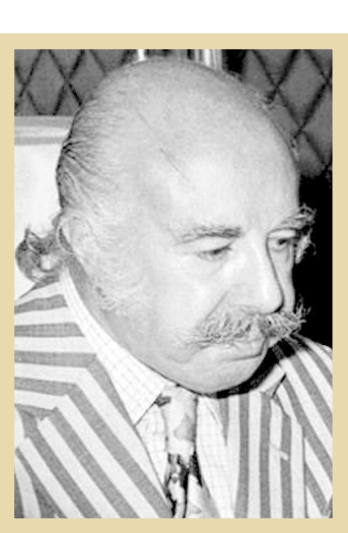
■ **نخستین خدمات بهائیان به استعمارگران**
نخستین حضور اِسزاری بهائیت برای تأمین اهداف انگلیس به دوران پس از مشروطه و در مثال قفل‌الحلی صبیحی مهندی از بهائیتانی که از این فرقه روی گردان شده‌است در خصوص نگاه رهبران بهائیت به جامعه ایرانی می‌نویسد: «آنچه در آنجا مرا دلننگ می‌کرد، چند چیز بود که تاب برداری آن را نداشتیم؛ آنکه در نوشته‌های خود، درباره ایرانی‌ها سخنان ناشایستی می‌گفتند که اینها مردمی بودند مانند جانوران درنده، خونریز و بدستیز، دور از آموزش و پرورش در هوس‌های ناتجارب فرو رفته، زشت کار و بدکردار. این دین آنها را به راه راست راهبر شد و به آنها دانش نشان داد، تا از خوی جانوری دست کشیدند و اندک‌اندک به راه مردمی آمدند.»

این سخنان در حالی از سوی رهبران بهائیت به ایرانیان نسبت داده می‌شد که آوازه ستیز و کشتار فرزندان باب برای جانشینی و رهبری این فرقه در اسناد خود بهائیان هم آمده‌است. از جمله کسانی که به درگیری میان میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحییی ملقب به صبح‌ازل و جانشین سیدمحمد علی باب اشاره کرده، احمد کسروی است. او می‌نویسد: حسینعلی تعدادی از افراد خانواده و طرفداران میرزایی را به قتل رساند و در مقابل طرفداران ازل نیز به وی سوء قصد کردند… ع‌ز به نوری خواهر میرزا حسینعلی و میرزا یحیی که پس از دعوای ظهور میان دو برادر، جانب میرزایی را گرفت و پیرو او باقی ماند در کتابی که در در بهائیت، به نام «تنبیه التائبین» نوشته به این قتل‌ها که آغاز جدایی و اختلاف در بابیت بوده اشاره کرده‌است. او در این کتاب طرفداران میرزا حسینعلی را بی‌دین، آدم‌کش و دسته‌ای جانور خونخوار می‌نامد که اموال مردم را به سرقت برده و با ایجاد شرارت‌ها و وحشت شدید، بابیان رده‌اول را از بغداد فراری دادند: «انها سر همدیگر را می‌بریند و اجساد را در رود دجله می‌انداختند و در روز در مکان‌های برجمعیتی چون بازار به یکدیگر جاقو می‌زدند…»

■ **حمایت انگلستان از رهبران فرقه نوظهور!**

بر اساس اسناد تاریخی، کارگزاران دولت انگلیس، مدت‌ها پیش از آنکه سیدعلی محمد شیرازی (باب)، ادعاهای خویش را مطرح سازد او را زیر نظر داشتند و همواره گزارش فعالیت‌های وی و پیروانش را به لندن می‌فرستادند؛ برابر سندن موجود در بایگانی سفارت امر (خانواده دوستدار) تعلق داشت. سردارمجبی (عبدالحسین‌خان معزالسلطان) همدست و از اعضای خاندان اکبر بود که برخی از اعضای البته در زمان دستگیری اعضای کمیته مجازات فرقه بهائی در دستگاه نظمیّه از چنان نفوذی برخوردار بود که بتواند پرونده را به شیوه دلخواه خود فیصله دهد!ا عبدالرحیم حیم ضرابی (بهائی کاشانی) کلانتر و معاون رئیس نظمیّه تهران «کنت دو مونت فورت» بود!

شبکه بهائیت در مقام حافظ منافع انگلستان در ایران، در شکست و سرکوب نهضت ضداستعماری جنگل نیز نقش مؤثر و در عین حال رموزی ایفا کرده‌است. احسان‌الله‌خان دوستدار که توانست در صفوف نهضت جنگل فرقه‌نقد انانزد و «کودک‌های سبز» را علیه گروه کوچک‌خان هدایت کند به یکی از خانواده‌های سرشناس بهائی ساری (ساردارمجبی، میصراالملک و سعیدالملک به عنوان بهائی فعال شناخته می‌شوند! در تاریخ آمده که غلامحسین اینتاج (پسر ابراهیم‌خان اینتاج‌الملک و برادر ابوالحسن اینتاج) به وسیله لاقابلوی جنگل دستگیر شد. جنگلی‌ها قاصد محاکمه و مجازات او (امضائخوانا)»



میرزا یحیی نوری

■ **بهائیان در دوره هویدا از طریق هم‌پوشانی و هم‌افزایی به‌طور بی‌وقفه و در عین حال گسترده، برای قبضه اقتصاد و منابع پولی کشور در تلاش و تکاپو بودند. برای مثال هژبر یزدانی یکی از برجستگان بهائی نه فقط اراضی بسیار وسیعی را در نقاط گوناگون کشور تصاحب می‌کند، بلکه با اعمال نفوذ در ماجرای خرید «بانک ایرانیان» و همچنین خرید «بانک توسعه کشاورزی» به موقعیتی مهم دست می‌یابد**

د تبرییز – کریم‌خانی‌ها در کرمان که از خاندان قاجار بودند. البته بین این سه جریان، فعال‌ترین آنها، کریم‌خانی‌های کرمان بودند که حتی حوزه علمیه کرمان را از علمای شیعه می‌گرد و به دست شیخیه می‌دهند! این جریان در دوران پهلوی، در خصوص جدایی دین از سیاست، تبلیغات فراوانی داشت.

■ **چند و چون ظهورباب‌الهی؟!**

سیدعلی محمد شیرازی بنیانگذار فرقه بابیه که دروس ناقصی در عتبات خواننده و چند سالی هم در بوشهر به ریاضت روی آورده بود پس از اعتکاف ۴۰ روز‌های خود را «باب‌الهی» خوانده و پس از چندی، ادعای مهدویت و سپس نبوت کرد! پیروان شیخیه اولین گروهی هستند که پس اعلام مهدویت علی‌محمد شیرازی، دور او جمع می‌شوند! ادعاهای علی‌محمد به همین مقطع ختم نشد و او سرانجام، دعوی ربوبیت و الوهیت نمود! به نظر می‌رسد که فشارهای روزافزون و طاقت‌فرسای اقتصادی که در دوران قاجار بر بدنه جامعه وارد می‌آمد، بهترین فرصت برای ابراز وجود باب‌بود. البته در این دوران، عمال انگلیسی کمپانی هند شرقی از او و پیروانش حمایت مالی می‌کردند و به‌واسطه همین حمایت‌های مالی است می‌توانیم چرخ‌های معتمدالدوله حاکم اصفهان، باب را به اصفهان دعوت می‌کند! هرچند که این حمایت‌ها دوامی

ندارد و با مرگ معتمدالدوله به دستور محمدشاه قاجار، باب را در قلعه چهریق اردبیل زندانی کرده و عاقبت به دستور امیرکبیر اعدام می‌شود. چرا که امیر به ماهیت استعماری این جریان انحرافی، پی‌برده و اعتقاد داشت که آنها جاسوس و جیره‌خوار قدرت‌های استعماری هستند. مرگ باب آغاز درگیری و کشتار، میان فرزندان او برای جانشینی است.

■ **فرقه‌های که مدعی است، جز مهر در بساط ندارد!**
با آنکه تشکیلات بهائیت، این فرقه را بر پایه مهربانی و برابری انسان‌ها معرفی می‌کنند که همواره در کنار دیگر هموطنان مسلمان خود در ایران زندگی کرده‌اند، اما شواهد تاریخی چیزی خلاف آن را می‌گویند! به عنوان مثال قفل‌الحلی صبیحی مهندی از بهائیتانی که از این فرقه روی گردان شده‌است در خصوص نگاه رهبران بهائیت به جامعه ایرانی می‌نویسد: «آنچه در آنجا مرا دلننگ

می‌کرد، چند چیز بود که تاب برداری آن را نداشتیم؛ آنکه در نوشته‌های خود، درباره ایرانی‌ها سخنان ناشایستی می‌گفتند که اینها مردمی بودند مانند جانوران درنده، خونریز و بدستیز، دور از آموزش و پرورش در هوس‌های ناتجارب فرو رفته، زشت کار و بدکردار. این دین آنها را به راه راست راهبر شد و به آنها دانش نشان داد، تا از خوی جانوری دست کشیدند و اندک‌اندک به راه مردمی آمدند.»

این سخنان در حالی از سوی رهبران بهائیت به ایرانیان نسبت داده می‌شد که آوازه ستیز و کشتار فرزندان باب برای جانشینی و رهبری این فرقه در اسناد خود بهائیان هم آمده‌است. از جمله کسانی که به درگیری میان میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحییی ملقب به صبح‌ازل و جانشین سیدمحمد علی باب اشاره کرده، احمد کسروی است. او می‌نویسد: حسینعلی تعدادی از افراد خانواده و طرفداران میرزایی را به قتل رساند و در مقابل طرفداران ازل نیز به وی سوء قصد کردند… ع‌ز به نوری خواهر میرزا حسینعلی و میرزا یحیی که پس از دعوای ظهور میان دو برادر، جانب میرزایی را گرفت و پیرو او باقی ماند در کتابی که در در بهائیت، به نام «تنبیه التائبین» نوشته به این قتل‌ها که آغاز جدایی و اختلاف در بابیت بوده اشاره کرده‌است. او در این کتاب طرفداران میرزا حسینعلی را بی‌دین، آدم‌کش و دسته‌ای جانور خونخوار می‌نامد که اموال مردم را به سرقت برده و با ایجاد شرارت‌ها و وحشت شدید، بابیان رده‌اول را از بغداد فراری دادند: «انها سر همدیگر را می‌بریند و اجساد را در رود دجله می‌انداختند و در روز در مکان‌های برجمعیتی چون بازار به یکدیگر جاقو می‌زدند…»

■ **حمایت انگلستان از رهبران فرقه نوظهور!**

بر اساس اسناد تاریخی، کارگزاران دولت انگلیس، مدت‌ها پیش از آنکه سیدعلی محمد شیرازی (باب)، ادعاهای خویش را مطرح سازد او را زیر نظر داشتند و همواره گزارش فعالیت‌های وی و پیروانش را به لندن می‌فرستادند؛ برابر سندن موجود در بایگانی سفارت امر (خانواده دوستدار) تعلق داشت. سردارمجبی (عبدالحسین‌خان معزالسلطان) همدست و از اعضای خاندان اکبر بود که برخی از اعضای البته در زمان دستگیری اعضای کمیته مجازات فرقه بهائی در دستگاه نظمیّه از چنان نفوذی برخوردار بود که بتواند پرونده را به شیوه دلخواه خود فیصله دهد!ا عبدالرحیم حیم ضرابی (بهائی کاشانی) کلانتر و معاون رئیس نظمیّه تهران «کنت دو مونت فورت» بود!

پادشاه بهائیان در برابر به قدرت رساندن پهلوی اول

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان، بهائیان که در کنار فراماسون‌ها به عنوان عوامل انگلستان، نقش پررنگی در سقوط سلسله قاجار و هموار کردن راه برای رضاخان داشتند، پاداش خدمات خویش را دریافت کرده و توانستند در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور نفوذ پیدا کنند. حتی برخی معتقدند عین‌الملک پدر امیرعباس هویدا که از نزدیکان عبدالبه‌اء و از فعالان بهائیت بود، رضاخان را به اردشیرجی معرفی کرده‌است. علاوه بر عین‌الملک از جمله بهائیان سرشناسی که در کودتای ۱۲۹۹ نقش داشته و پس از آن مورد لطف واقع شده، علی‌محمدخان موقرال‌دوله است. او که از خویشاوندان باب بوده در کابینه سیدضیاء طباطبایی به وزارت فواید عامه و تجارت و فلاحت منصوب می‌شود. اسدالله صنیعی نیز که از چهره‌های طراز اول بهائیت است در این دوران به عنوان اچودان مخصوص ولیعهد برگزیده شد! او که در زمان رضاخان، ستوان پیشکار، اچودان و رئیس دفتر ولیعهد بود در دوره محمدرضا پهلوی به درجه عالی نظامی سپهبدی رسید و نقش مهمی در تحکیم مواضع بهائیان در نهادهای نظامی رژیم پهلوی داشت. جالب است بهائیان در راستای برنامه مظلوم‌نمایی خویش ادعا دارند که در دوران سلطنت پهلوی اول، برخی از مراکز محلی‌شان بسته و برخی از کارمندان بهائی اخراج شده‌اند! آنها حتی مدعی‌اند که درجه نظامی برخی از افسران بهائی در این دوره تنزل داده شده‌است! در حالی که رضاخان بارها از این فرقه، در جهت سیاست دین‌زدایی و روحانیت‌ستیزی خود، بهره می‌برد. البته در دوره پهلوی اول با آنکه سمت و سوی حکومت استعماری و بر علیه اسلام است، فعالیت بهائیان چندان علنی نبود و آنان همچنان دین خود را اسلام معرفی می‌کردند! آغاز حکومت رضاخان، مصادف با رهبری شوقی افندی، سومین رهبر فرقه بهائیان است. شوقی که برخلاف پدر بزرگ خود، تحصیل کرده دانشگاه امریکایی بیروت و آکسفورد بود پس از جانشینی به توسعه تشکیلات اداری و جهانی این فرقه پرداخت.

■ **گسترش فعالیت و نفوذ در ارکان سیاسی و اقتصادی حکومت**
در راستای دستور شوقی افندی، مبنی بر توسعه تشکیلات بهائیت، تبلیغات گسترده‌ای از سوی بهائیان، در کشور آغاز می‌شود. در همین دوره عبدالکریم ایادی به عنوان پزشک به درون دستگاه سلطنت راه پیدا کرده و در همه ارکان و حوزه‌های کشور «حسینی منصور»، برای نخستین بار پای بهائیان به کابینه وزیران ایران نیز باز می‌شود! هر چند که با عدم منصور، همه نقشه‌های اربابان او عملی نشده، پس از وی کابینه بهائی هویدا روی کار آمد. کابینه‌های سه چهار وزیر آن بهائی بودند. از جمله مهم‌ترین وزراء، زاتخانه‌های کشور که در این دوران به وزیر ی بهائی سپرده می‌شود، وزارت آموزش و پرورش است که در اختیار فرخ‌رو پارسا قرار می‌گیرد. در واقع از روزی که امیرعباس هویدا روی کار آمد، بهائیان در تمام سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور حضور پیدا کردند. هویدا زمانی هم که در شرکت ملی نفت، معاون اداری مدیرعامل بود، با دستیاران بهائی خود فواید روحانی و مهندسی فرخان، کوشید که بهائیان را در کارهای مؤثر شرکت بگمارد.

روزنامه جوان | شماره ۶۴۴۳

جوان

را داشتند، ولی با وساطت احسان‌الله‌خان دوستدار و میرزا رضاخان افشار آزاد شد! میرزا رضاخان افشار نیز بهائی بود و نقش مخرب و رموزی در حوادث نهضت جنگل ایفا کرد. موارد فراوانی از حضور مأموران بهائی سرویس بریتانیا در صفوف نهضت جنگل وجود دارد.

■ **پادشاه بهائیان در برابر به قدرت رساندن پهلوی اول**

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان، بهائیان که در کنار فراماسون‌ها به عنوان عوامل انگلستان، نقش پررنگی در سقوط سلسله قاجار و هموار کردن راه برای رضاخان داشتند، پاداش خدمات خویش را دریافت کرده و توانستند در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور نفوذ پیدا کنند. حتی برخی معتقدند عین‌الملک پدر امیرعباس هویدا که از نزدیکان عبدالبه‌اء و از فعالان بهائیت بود، رضاخان را به اردشیرجی معرفی کرده‌است. علاوه بر عین‌الملک از جمله بهائیان سرشناسی که در کودتای ۱۲۹۹ نقش داشته و پس از آن مورد لطف واقع شده، علی‌محمدخان موقرال‌دوله است. او که از خویشاوندان باب بوده در کابینه سیدضیاء طباطبایی به وزارت فواید عامه و تجارت و فلاحت منصوب می‌شود. اسدالله صنیعی نیز که از چهره‌های طراز اول بهائیت است در این دوران به عنوان اچودان مخصوص ولیعهد برگزیده شد! او که در زمان رضاخان، ستوان پیشکار، اچودان و رئیس دفتر ولیعهد بود در دوره محمدرضا پهلوی به درجه عالی نظامی سپهبدی رسید و نقش مهمی در تحکیم مواضع بهائیان در نهادهای نظامی رژیم پهلوی داشت. جالب است بهائیان در راستای برنامه مظلوم‌نمایی خویش ادعا دارند که در دوران سلطنت پهلوی اول، برخی از مراکز محلی‌شان بسته و برخی از کارمندان بهائی اخراج شده‌اند! آنها حتی مدعی‌اند که درجه نظامی برخی از افسران بهائی در این دوره تنزل داده شده‌است! در حالی که رضاخان بارها از این فرقه، در جهت سیاست دین‌زدایی و روحانیت‌ستیزی خود، بهره می‌برد. البته در دوره پهلوی اول با آنکه سمت و سوی حکومت استعماری و بر علیه اسلام است، فعالیت بهائیان چندان علنی نبود و آنان همچنان دین خود را اسلام معرفی می‌کردند! آغاز حکومت رضاخان، مصادف با رهبری شوقی افندی، سومین رهبر فرقه بهائیان است. شوقی که برخلاف پدر بزرگ خود، تحصیل کرده دانشگاه امریکایی بیروت و آکسفورد بود پس از جانشینی به توسعه تشکیلات اداری و جهانی این فرقه پرداخت.

■ **گسترش فعالیت و نفوذ در ارکان سیاسی و اقتصادی حکومت**

در راستای دستور شوقی افندی، مبنی بر توسعه تشکیلات بهائیت، تبلیغات گسترده‌ای از سوی بهائیان، در کشور آغاز می‌شود. در همین دوره عبدالکریم ایادی به عنوان پزشک به درون دستگاه سلطنت راه پیدا کرده و در همه ارکان و حوزه‌های کشور «حسینی منصور»، برای نخستین بار پای بهائیان به کابینه وزیران ایران نیز باز می‌شود! هر چند که با عدم منصور، همه نقشه‌های اربابان او عملی نشده، پس از وی کابینه بهائی هویدا روی کار آمد. کابینه‌های سه چهار وزیر آن بهائی بودند. از جمله مهم‌ترین وزراء، زاتخانه‌های کشور که در این دوران به وزیر ی بهائی سپرده می‌شود، وزارت آموزش و پرورش است که در اختیار فرخ‌رو پارسا قرار می‌گیرد. در واقع از روزی که امیرعباس هویدا روی کار آمد، بهائیان در تمام سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور حضور پیدا کردند. هویدا زمانی هم که در شرکت ملی نفت، معاون اداری مدیرعامل بود، با دستیاران بهائی خود فواید روحانی و مهندسی فرخان، کوشید که بهائیان را در کارهای مؤثر شرکت بگمارد.

■ **بهائیان در دوران صدارت هویدا**

بهائیان در این دوره، مطابق برنامه تشکیلاتی سازمان جهانی بهائیت از طریق هم پوشانی و هم افزایی به‌طور بی‌وقفه و در عین حال گسترده، برای قبضه اقتصاد و منابع پولی کشور در تلاش و تکاپو بودند. برای مثال هژبر یزدانی یکی از برجستگان بهائی، تحت حمایت عبدالکریم ایادی، نه فقط اراضی بسیار وسیعی را در نقاط گوناگون کشور تصاحب می‌کند، بلکه با اعمال نفوذ در ماجرای خرید «بانک ایرانیان» و همچنین خرید «بانک توسعه کشاورزی» به موقعیتی مهم دست می‌یابد. سیاست تقسیم اراضی دهه ۱۳۴۰ هـ‌ش نیز یکی از موارد مهم بهائیان است. بهائیان در دولت هویدا بود، چراکه با سلب مالکیت از مالکان مسلمان و ایجاد آشفتگی در ساختار مالکیت و مدیریت روستایی راه برای رشد بزرگ مالکان وابسته به دربار پهلوی به ویژه بهائیان هموار می‌شد. سلطه بهائیان بر دو نهاد اصلی متولی اراضی (اصلاحات ارضی و منابع طبیعی)، عامل مهمی در تجدید ساختار مالکیت به به سود اعضای متنفذ فرقه بهائی بود. برای مثال، ناصر گلرسرخی، وزیر منابع طبیعی در دولت هویدا در زمینه واگذاری و تملک اراضی چنان بی‌پروا بود که کارش به رسوایی کشید. پرویز خسروانی نیز از طریق نهادهای تحت‌حمر خود، سازمان تربیت بدنی، باشگاه تاج و اراضی پهناوری را تملک کرد!

■ **سخن آخر**

این فرقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرایب سختی خورد. با این همه وابستگان آن در داخل و خارج، همچنان به تلاش‌های پید و پنهان خویش برای تضعیف اسلام، تشیع و نظام اسلامی ادامه می‌دهند. نفوذ به نهادهای کلان تصمیم‌گیری و اداره در کشور در زمره تلاش‌های ایشان است که باید درباره آن هوشیاری ورزید.